

## بررسی شاخص‌های سیره سیاسی و اخلاقی پیامبر اکرم (ص)

محمدتقی متانت پور<sup>۱</sup>

### چکیده

از منظر پیامبر مکرم اسلام سیاست و حکومت هدف نیست، بلکه وسیله‌ای جهت خدمت به خدا و بندگان او و رساندن جامعه به سعادت می‌باشد. پیامبر اسلام مهم‌ترین هدف سیاست را اجرای عدالت، احقاق حق، اقامه حدود و احیای ارزش‌های الهی و انسانی می‌داند. از دیدگاه اندیشمندان اسلامی نیز هدف سیاست و اخلاق همانا خیر آدمیان و رساندن انسان به فضیلت و نیک بخشی می‌باشد. تقید و پایبندی به مبانی و اصول اخلاقی که بر خواسته از بطن اسلام و ریشه در بعثت نبی مکرم اسلام داشته، در اندیشه و رفتار سیاسی حضرت محمد (ص) جایگاه ویژه‌ای دارد. در این پژوهش مهم‌ترین اصول سیاست اخلاقی پیامبر که عبارتند از خدا محوری و غایتمداری، کرامت و عزت انسانی، عدالت محوری، صداقت، مشورت و مشارکت پذیری، وفای به عهد و پیمان، شایسته سالاری و انتخاب شایستگان، نظارت و نقد عملکردها، طرد ریاست طلبی و محور بودن اصالت الهی و اکتفا نمودن به حداقل مواهب دنیوی پرداخته شده است.

بطور کلی از دیدگاه مبارک نبوی تعامل دیانت و سیاست و همگامی سیاست با اخلاق سعادت جامعه انسانی را بدنبال خواهد داشت حضرت با بکارگیری اصول اخلاقی در سیاست این مساله را به خوبی ثابت کرده است.

**واژه‌های کلیدی:** سیره، سیاسی اخلاقی، سیره سیاسی، پیامبر اکرم (ص).

---

۱. کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۲۵

## مقدمه

یکی از مقوله‌های مهم در زندگی و روابط اجتماعی آدمیان چگونگی تنظیم رفتارهای مبتنی بر تحکیم در حوزه سیاست و اصول و ضوابط حاکم بر این روابط است. دین اسلام به عنوان آخرین آیین الهی و پیامبر اسلام به عنوان رسول خاتم در تنظیم روابط اجتماعی و خصوصی جایگاه رفیعی برای اخلاق قائل شده است و پیامبر با اندماج دو مقوله مهم از حیات اجتماعی یعنی اخلاق و سیاست تصویر روشنی از ضرورت به کارگیری روش‌های مبتنی بر اخلاق در سیاست ارائه نموده است. می‌توان اصول کلی سیاست اخلاقی را در سیره نبوی با رعایت اولویت بندی نسبی میان آنها شناسایی کرد. سبک و شیوه رفتار پیامبر اکرم (ص) دارای اصول و شاخص‌هایی است که این سبک و سیره را از سیره‌های دیگر متمایز می‌سازد.

### اصل کرامت و عزت انسانی

پیامبر اسلام با تشکیل حکومت و به دست گرفتن قدرت سیاسی به سلب موانع برخورداری انسان از کرامت ذاتی و اثبات آنچه که کرامت انسان را به ارمغان می‌آوری، اقدام کرد. اولویت رسالت پیامبر اسلام (ص) نجات بشر از غل و زنجیرهای خرافه‌ها و تعصبات قومی و شرک بت پرستی و فتنه و فساد و از حکومت‌های فاسد و استبدادی بود تا بتواند پیام حیات بخش خود را در نجات بشر به گوش جهانیان برساند و ارزش‌های انسانی و فطری را پایه روابط حاکم بر جوامع انسانی قرار دهد. (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۰۱) در تاریخ آمده است که عدی بن حاتم پس از شکست مردم (جبل طی) در سال نهم هجری از لشکر اسلام و فرار به شام، سرانجام به وسیله خواهرش به مدینه آمد و در مسجد به محضر پیامبر اسلام (ص) شرفیاب شد و بعد به همراه پیامبر به سوی منزل حرکت کرد. در بین راه پیرزنی نزد حضرت آمد و حاجتش را با حضرت در میان گذاشت و حضرت مدتی به درد دل او گوش داد. عدی می‌گوید: با



خود گفتم «و الله ما هذا بملك» (به خدا قسم این مرد سلطان و زمامدار مادی نیست) زیرا روش پادشاهان این نیست که برای رفع گرفتاری پیرزنی این مقدار معطل شوند و تا این اندازه تواضع داشته باشند. عدی گوید به هر حال با او به منزل رفتم، اطاقش ساده و بی فرش بود، تنها فرش کوچکی از لیف خرما داشت، آن را در صدر اتاق افکند و مرا روی آن نشاند و خود روی زمین نشست و نهایت احترام را به من کرد این رفتار انسانی او آنچنان در دلم اثر کرد که دیگر نیازی به دلیل و برهان نداشتم با خود گفتم باید این مرد پیامبر خدا باشد پس از مذاکرات مختصری از آیین سابق خود دست کشیده مسلمان شدم. (مغازی، ۴۰۹ق: ۹۸۸-۹۸۹).

پیامبر اسلام جهت اعاده کرامت از دست رفته انسان بر دو اصل: رهایی انسان و اصل برابری و مساوات تکیه می‌کرد. نزد پیامبر (ص) گرچه برخورداری انسان از کرامت ذاتی هدف اول بود؛ اما آنچه مطلوب نظر وی بود و برای ایشان اولویت داشت رسیدن انسان به جایگاهی که خدا برای او در عالم هستی به عنوان جانشین خود بر زمین تعیین کرده بود و این امر از طریق به کارگیری رفتارهای سیاسی و حکومتی بود که حاصل هدف گیری و سیاستگذاری انسان و جامعه انسانی به سوی فضایل و کمالات نفسانی و رسیدن به قرب الهی و رضای خدا بود قرآن کریم می‌فرماید (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ) (حجرات، ۱۳) پیامبر اعظم (ص) در سیره حکومتی خود بدنبال رساندن انسان به چنین مرتبه‌ای از شایستگی بود و آنان که تحت رهبری سیاسی و الهی او قرار گرفتند، دارای افکار و اندیشه‌های بلندی شده و نیز اعمال کاملاً انسانی و برخاسته از کمالات الهی داشتند، به طوری که صدور این نوع افکار فقط شایسته آنان بود.



## عدالت محوری

در سیره نبوی رعایت عدالت، اصل بنیادین بوده است. طبق روایات آن حضرت بر رفتار عادلانه خویش تصریح کرده اند. در بحث عدالت پیامبر به چهار نکته اشاره می شود. نخست، فرمان خدا به پیامبر اکرم (ص) برای اقامه عدل، دوم فرمایشات پیامبر در مورد عدالت خودشان، سوم فرمایشات سایر ائمه (ع) در مورد عدالت پیامبر اکرم (ص) و چهارم توصیه پیامبر به دیگران برای پایبندی به عدالت. قرآن کریم به صراحت به پیامبر اکرم (ص) فرمان می دهد که عدل ورزد و این مسئله را که امر به عدالت شده با مردم در میان بگذارد. (قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ) (اعراف، ۲۹) همچنین خود پیامبر (ص) می فرماید که من مامور و سفارش شده ام که در هر حال به عدالت رفتار کنم. پیامبر در مورد عدالت خودشان مردم را مطمئن می کنند که عادل ترین شخص هستند و تحت هیچ شرایطی از عدالت عدول نخواهند کرد. این امر رسالت و هدف دین اسلام را در تحقیق عدالت استحکام می بخشد. پس از جنگ حنین مردی از تمیم حضرت را به تندی مورد خطاب قرار داد که ای محمد عدالت پیشه کن و آن را به کار بند و حضرت با تبسم پاسخ دادند که (اگر من عدل نورزم چه کسی عدل می ورزد) (فمن يعدل ان لم يعدل؟) (واقدی، ۱۳۶۹: ۱۰۲) به دلایل مختلف و متعدد تردیدی در عدالت پیامبر اکرم (ص) نیست در مورد عدالت پیامبر سایرین نیز سخن های بسیاری گفته اند که از مهم ترین آنها فرمایشات امامان شیعه در این باب است. امام علی (ع) تصریح می فرمایند که پیامبر بزرگ اسلام در تمام امور و اقداماتشان به عدالت رفتار می کرد. (شهیدی، ۱۳۸۳: ۲۰۸) و حکومت و داوری اش عدل بود و در بین مردم به قسط به پا خاست و به عدالت حکم راند. (همان، ۸۷) امام محمد باقر (ع) نیز معتقد بود که پیامبر اکرم (ص) رسوم جاهلیت را باطل کرد و با شیوه های عدالت با مردم روبه رو شد. (طوسی، ۱۳۶۵: ۱۵۴) امام صادق نیز با

اشاره به یکی از مصادیق عدالت آن حضرت می‌فرماید: «پیامبر اکرم (ص) لحظات نگاه به یارانش را تقسیم می‌کرد و به تساوی به آنها نگاه می‌کرد». (کلینی، ۱۴۰۱: ۲۶۸) کنایه از اینکه حتی در نگاه هم به عدالت رفتار می‌کرد یا اینکه همگان را برابر می‌دید.

پیامبر همیشه توجه و فرمان به عدالت می‌نمود. ایشان به صراحت به انحای مختلف به مسلمانان دستور می‌داد که در گفتار و رفتار و در داوری و حکومت عدالت را رعایت کنند. به تصریح آن حضرت خداوند دوست دارد که بندگان حتی در بوسیدن فرزندان‌شان عدالت را رعایت کنند (همان، ۷۵۴-۲۰۰-۲۳۶).

#### اصل محبت و رافت اسلامی

مهر و محبت و رحمت پیامبر گرامی اسلام همواره از صفات برجسته آن حضرت شناخته شده است. خداوند متعال چنین رأفتی را در وجود مبارک آن حضرت یک عطیه و موهبت الهی می‌داند. (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ) (آل عمران، ۱۵۹). بدین جهت است که خداوند آن را رحمه للعالمین معرفی کرده است (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (انبیاء، ۱۰۷).

محبت در سیره پیامبر اکرم (ص) نمود چشمگیری دارد. حدیث معروف ایشان مبنی بر اینکه بعثت ایشان را هدفی جز مکارم اخلاق نبوده است (إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ) شاهدی بر این مدعی است خداوند متعال نیز صفت «رحیم» را تنها یک بار برای غیر خدا بکار برده است و آن آیه ۱۴۸ سوره مبارکه توبه است که در آن این صفت در کنار «رئوف» برای شخص پیامبر اکرم (ص) بکار رفته است. نکته مهم در این آیه شمولیت محبت پیامبر است. خداوند در این آیه هیچ قیدی برای دایره محبت پیامبر ذکر نمی‌کند و آن را شامل همگان می‌داند. خوی پیامبر (ص) بر عطف و نرمی بنا شده است. چنان که خداوند می‌فرماید اگر پیامبر دارای این صفت نبود مانند



پادشاهان و حکمرانان ظالم به تند خوئی و سنگدلی شهرت می‌یافت، مردم قطعاً از دور ایشان پراکنده می‌شدند. (آل عمران، ۱۵۹). این سیره پیامبر اکرم در جذب مشرکان به دین اسلام و همچنین مستحکم تر ساختن ساختار مدینه بسیار موثر بوده است. اعرابی خشنی با تند خوئی به سوی پیامبر اکرم (ص) آمد و از ایشان درخواست پول کرد. کمک پیامبر اعرابی را راضی نساخت و او بیش از قبل به تندی و دشنام روی آورد. پیامبر مانع عکس العمل اصحاب با وی شد و از او دعوت کرد که برای گرفتن کمک‌های بیشتر با هم به خانه روند حضور اعرابی در خانه پیامبر و روبه رو شدن با واقعیت ساده زیستی پیامبر او را به خود آورد و او از کمک حضرت راضی شد و از ایشان تشکر کرد. حضرت از او درخواست کردند این تشکر را در ملاعام از ایشان انجام دهند و او نیز چنین کرد پیامبر به مردم گفت: «اگر شما را آزاد گذاشته بودم، این اعرابی را به حال کفر می‌گشتید، اما من مانع شدم و اینک خودم او را با نرمی و لطافت رام کردم». (کافی، ۱۳۷۰: ۹۸)

#### اصل مشورت و مشارکت پذیری

یکی از خصلت‌های بارز پیامبر گرامی اسلام ترویج روحیه همکاری و مشورت در جامعه اسلامی بوده است. خداوند متعال در توصیف جامعه مومنان آنان را کسانی می‌داند که در امر خویش به مشورت می‌پردازند (و الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ) (شوری، ۳۸) در سیره پیامبر اسلام نیز این امر بارز است. طبق توصیه قرآن کریم، آن حضرت برای زمینه سازی گسترش فرهنگ شور و مشورت در جامعه اسلامی، با دیگران مشورت نموده و مسلمانان را نیز بدان امر می‌کردند. خداوند سیره مبارک حضرت را چنین بیان می‌کنند. (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ



الْمُتَوَكِّلِينَ) (آل عمران، ۱۵۹) امام رضا<sup>(ع)</sup> در توصیف سیره آن حضرت می‌فرماید: (إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَسْتَشِيرُ أَصْحَابَهُ ثُمَّ يَعَزِمُ عَلَى مَا يُرِيدُ) رسول خدا (ص) با اصحاب خویش مشورت می‌کرد و سپس بر آنچه اراده الهی بود، تصمیم گرفت. (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۰۱) نمونه‌های مختلفی از مشورت و شورا و مشارکت دیگران را در امور می‌توانیم در سیره آن حضرت ذکر کنیم که برای مثال: در غزوه بدر درباره اصل جنگ و تعیین موضع نبرد و اسیران جنگی با اصحاب خود مشورت کرد. در نبرد احد شورایی تشکیل داد و در نحوه مقابله با لشکر قریش مشورت کرد. در جنگ خندق پیامبر برای مقابله با سپاه عظیم مشرکان کار را به مشورت گذاشت و بر اساس توصیه سلمان فارسی تصمیم گرفت. در ماجرای حدیبیه، هنگام فتح مکه و آمدن ابوسفیان به اردوگاه مسلمانان، در غزوه تبوک و موارد بسیاری با اصحاب خویش مشورت نمود. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۳: ۳۸۶) حضرت در تاکید بر مشاوره بر حضرت علی<sup>(ع)</sup> توصیه نموده و فرموده است (لَا مَظَاهِرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمَشَاوِرَةِ) هیچ پشتیبانی مطمئن تر از مشورت نیست. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰۰)

### اصل وفا به عهد و پیمان

در قرآن کریم بر لزوم عمل به تعهدات فردی و اجتماعی تاکید شده است. در سوره اسرا آمده است (وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا) (اسراء، ۳۴). همچنین در قرآن کریم خداوند بر رد امانات امر نموده و آن را موعظه‌ای حسنه نامیده است: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا) (نساء، ۵۸) خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید. خداوند اندرزه‌های خوبی به شما می‌دهد! خداوند شنوا و بیناست. در روایات اسلامی نیز بر رعایت عهد و پیمان تاکید شده است. در حدیثی



از امام باقر<sup>(ع)</sup> نقل شده است (سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازه مخالفت نداده است: ادای امانات به بر یا فاجر، وفای به عهد بر یا فاجر و نیکی بر پدر و مادر، نیکوکار باشد یا بدکار) (کلینی، ۱۳۷۲: ۱۶۲)

در سیره پیامبر گرامی اسلامی موارد زیادی از رعایت عهد و پیمان را می‌توان یافت و حتی در بسیاری از این موارد عهد و پیمان با غیر مسلمانان به صورت جدی رعایت شده است. پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> در میان صلح حدیبیه با مشرکان عهد کردند که در سال‌های آتی که برای عمره به مکه می‌آیند بیش از سه روز در مکه نمانند. بر این اساس عمره القضاء در سال بعد پس از پایان موعد به مسلمانان اعلام کردند تا شب هیچ کس در مکه نماند. (ابن هشام، ۱۹۵۵: ۱۴) در مورد دیگر وی، هنگام فتح مکه آن حضرت عهد نموده و اعلام کردند هر کس از مشرکان مکه در منزل خویش بماند یا وارد مسجد الحرام شود یا در خانه عثمان وارد شود، در امان خواهد بود. هنگام فتح مکه و غلبه مسلمانان پیامبر بر قول خویش پایبند بوده و از آنان که در گذشته به آزار و اذیت پیامبر اسلام و اصحاب وی پرداخته بودند و در جنگ احد و بدر خون بسیاری از مسلمانان را ریخته بودند در گذشت و آنان را با آغوش باز به اسلام پذیرفت و با آنان با مهربانی و عطف رفتار کرد. حتی هنگامی که مهلت چهار ماه مشرکان پایان می‌یافت، آن حضرت به فرمان الهی تا هنگامی که مشرکانی که بر عهد و پیمانشان باقی مانده بودند به آنها تعرض نکرده و بر عهد خویش باقی می‌ماند، البته وفا به پیمان تا هنگامی است که طرف مقابل نیز به عهد و پیمان وفادار باشد که نمونه آن را می‌توان در رفتار یهود بنی قریظه یافت که به رغم عهد و پیمان با پیامبر اسلام به همکاری با مشرکان مکه پرداخته بودند و با نقض پیمان خویش موجب خشم مسلمانان و جهاد با آنان گردید. (طبری، ۱۳۷۵: ۵۸۲)



## اصل شایسته سالاری و انتخاب شایستگان

شایسته سالاری از آموزه های مهم اسلامی است. در قرآن کریم شرط مقام امامت جامعه عدالت دانسته شده است. شرط اهلیت و عدالت تا حدی است که خداوند حضرت ابراهیم را پس از امتحان و آزمایش به مقام امامت برگزید. بدین جهت است که قرآن ذریه حضرت ابراهیم را صرفاً به دلیل انتصاب به آن حضرت شایسته امانت ندانسته و بر ضرورت اهلیت و شایستگی لازم در افراد تاکید نموده است. (وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (بقره، ۱۲۴) چنین شایستگی بیشتر در داستان حضرت آدم و فرشتگان نیز معیار ارزیابی و سنجش قرار گرفته است. خداوند پس از تعلیم اسما به حضرت آدم<sup>(ع)</sup> از فرشتگان خواست تا بر آدم سجده کند. معیار برتری حضرت آدم نیز علم به اسما بوده است. (قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ) (بقره، ۳۳) معیار تکریم و بزرگداشت افراد، نه صرفاً خصایص نسبی و حسبی آنان بلکه برخوردارگی از شایستگی های اخلاقی و معرفتی بود. از حضرت باقر<sup>(ع)</sup> روایت شده است که فرمودند:

سلمان با جمعی در مسجد نشسته بود هر یک از آنها فخر و مباهات می کردند در نسب خود، عمر به سلمان گفت نسب تو چیست و پدر و مادر تو کیست؟ بر سلمان گفت من بند ای از بندگان خدا هستم، گمراه بودم خداوند به واسطه وجود مقدس پیغمبر خاتم مرا هدایت نمود. فقیر بودم بی نیازم کرد، بنده بودم آزادم کرد به وسیله پیغمبر نسب و حسب من اینست از مسجد بیرون آمد. داستان را به سمع مبارک پیغمبر رسانید جبرئیل نازل شد و آیه فوق را آورد. (کلینی، ۱۳۷۲: ۱۸۱) (یا أَيُّهَا



النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات، ۱۳)

در سیره مبارک حضرت محمد (ص) از واگذاری امور به ناهلان پرهیز شده است. مسلم در صحیح خود نقل کرده است که: ابو برده از ابوموسی نقل کرده است که گفت: من به همراه دو نفر از پسر عموهایم بر پیامبر وارد شدیم یکی از آن دو گفت ای رسول خدا ما را بر قسمتی از آنچه خداوند تو را بر آن ولایت و حکومت داد، زمامداری بده، دیگری نیز سخنی نظیر این گفت حضرت فرمودند: به خدا سوگند ما هرگز به کسی که در خواست حکومت و زمامداری نماید و یا بر کسب آن حریص باشد حکومت نخواهیم کرد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۳: ۲۱۶) در روایتی از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است که آن حضرت فرمودند:

«هر که کارگزاری از مسلمانان را به کار گمارد و بداند که در میان ایشان شایسته تر از او و داناتر از او به کتاب خدا و سنت پیامبرش هست به خدا و پیامبرش و به همه مسلمانان خیانت کرده است». (الهندی، ۱۴۰۹ق: ۷۹)

آن حضرت در سپردن همه امور تنها شایستگی های افراد را ملاحظه می کرد و خلاف هنجارهای زمانه خویش جوانان شایسته را در مناصب و مسئولیت های مهم قرار می داد. آن حضرت عمرو بن حزم را در حالی که جوانی هفده ساله بد به فرمانداری نجران در یمن منصوب کرد و عتاب بن اسید را که جوانی بیست و چند ساله بود و در نهایت زهد و پرهیزکاری بود، فرماندار مکه قرار داد که از نظر سیاسی پس از مدینه مهم ترین پایگاه محسوب می شد و او نخستین امیر الحجاج مکه بود و انتخاب زید بن حارثه و فرزند وی اسامه بن زید به فرماندهی سپاه مسلمانان نمونه دیگری از شایسته سالاری در سیره پیامبر بوده است. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۳: ۲۲۲)

## نظارت و نقد عملکردها

از دیدگاه پیامبر اسلام (ص) حقوق و وظایف سیاسی مردم منحصر به حضور در صحنه و مشارکت در تصمیم گیرها نیست؛ بالاتر آنکه در مرحله بعد هم مردم باید با نظارت بر عملکرد مسئولان در جریان مسیر اجرای تصمیمها قرار بگیرند و ابراز نظر کنند هر چند نظر آنان نشان دهنده مخالفت و نقد عملکردها باشد. پیامبر (ص) آنگاه که معازین جبل را به سوی یمن می فرستاد در رهنمودی مکتوب به او دستور داد تا ضمن توجه به آموزش و تربیت مردم و رعایت منزلت و جایگاه افراد، در اجرای او امر الهی کوتاهی نکنند. ایشان سپس بر مدارا با مردم و گذشت نسبت به آنان تاکید فرمود و دستور داد که ای معاز... در مورد هر مسئله ای که فکر می کنی درباره آن از تو انتقاد خواهند کرد، پیشاپیش دلایل و توجیهاات خود را برای مردم بازگو کن تا (مشکلات را متوجه شده) تو را معذور دارند. (الحرانی، ۱۳۸۸: ۲۴) مردم باید محرم حاکمیت و آگاه از رویه او باشند و هیچ اخباری و اطلاعاتی از آنان پنهان داشته نشود، مگر اخبار و اطلاعات امنیتی و طبقه بندی شده که برای مصلحت بالاتر همان مردم و بهسان همه نظام های عقلایی به اندازه ضرورت از نشر آن جلوگیری می شود.

امام رضا (ع) نیز یکی از دلایل وجوب خطبه در نماز جمعه را آن می داند جمعه روز حضور همگانی است و به همین دلیل خواسته اند تا امام، مردم را به مصلحت دین و دنیای خود آگاه کند و آنان را از حوادث و امور مهمی که منافع و مشکلاتی در پی دارد با خبر سازد (حکیمی، ۱۳۶۰: ۴۲۲) در مقابل مردم نیز موظف هستند که مسئولان جامعه را از واقعیتها مطلع کنند و آنچه را درست تشخیص می دهند، صادقانه و دلسوزانه با آنان در میان بگذارند. طبق یکی از روایات، پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«هر کس نسبت به امور مسلمانان بی توجه باشد، از آنان نیست

و هر کس روز و شب کند در حالی که ناصح خدا، رسول، قرآن،



امام و عموم مسلمانان نباشد از آنان نیست». (ری شهری، ۱۳۶۳):

(۵۴)

طبق روایتی دیگر حضرت فرمودند سه خصلت است که دل هیچ مسلمانی به آن خیانت نمی‌کند، خالص کردن عمل برای خدا، خیر خواهی برای زمامداران و همراه بودن با جماعت بدیهی است که اظهار نظر صادقانه و خیر خواهانه ممکن است به صورت ابراز مخالفت با وضع موجود و نقد عملکردهای جاری باشد. این نه تنها مانعی ندارد و حق شهروندی محسوب می‌گردد که حق حاکمان نیز هست و می‌توانند یا باید، آن را از مردم مطالبه کنند. (نهج البلاغه، خطبه ۳۴) مسئولان جامعه اسلامی، خود باید زمینه را برای چنین ارتباطات مردمی فراهم آورند. پیامبر اکرم برای تحقق این وضعیت دو رهنمود بسیار مهم و موثر به زمامداران و صاحبان قدرت سیاسی ارائه فرمودند. نخست آنکه مداحان و معجزه گویان را از خود طرد کنند آن هم با این تعبیر که بر چهره ستایشگر خاک پیاشند.

ابوذر گفته است: سلمان و بلال را دیدیم که به سوی پیامبر می‌رفتند. چون نزدیک آن حضرت رسیدند سلمان خود را بر پاهای پیامبر انداخت و آنها را می‌بوسید. حضرت او را به سختی از این کار نهی کرد و فرمود، ای سلمان، با من چنان مکن که عجمان با پادشاهان خود انجام می‌دهند. من بنده‌ای از بندگان خداوند هستم، می‌خورم از آنچه بندگان می‌خورند نشینم همانگونه که بندگان می‌نشینند. (حکیمی، ۱۳۶۰: ۴۷)

رهنمود دیگر آنکه با صعه صدر گوش شنوایی برای درد دلها و گفتگوهای مردم داشته باشند، این به معنای درستی همه حرفها گزارشها و نقدهای مردم نیست اما روش خوبی برای ارزیابی صحیح اوضاع و اصلاح نابسامانیها است. از دیدگاه رسول اکرم (ص) آن ملتی که ضعیفانش بدون لکنت زبان حق خود را از قدرتمندان مطالبه نکند، ملتی بی ارزش و نامقدس است. این سخنی است که حضرت علی (ع) بارها از



آن بزرگوار شنیده و بر اساس آن به مالک اشتر توصیه کرده است که بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص بده که به تو نیاز دارند تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی. سربازان و نگهبانان خود را از آنان دور کن تا سخنگوی آنان بدون نگرانی با تو گفتگو کنند من از رسول خدا بارها شنیده‌ام که می‌فرمود ملتی که حق ناتوان را از قدرتمندان بدون اضطراب نستاند، رستگار نخواهد شد. (نهج البلاغه، نامه ۵۱) طبق یکی از روایاتی که مرحوم شیخ حر عاملی تحت عنوان (باب وجوب انکار العامد علی الخاصه و تغییر المنکر اذا عملوا به) گرد آوری کرده است. حضرت علی (ع) فرموده‌اند:

«اگر خاصه (یعنی نجبگان، صاحبان قدرت و ...) کار نادرستی را پنهانی انجام دهند خداوند عامه (عموم شهروندان و افراد عادی) را به دلیل کار نادرست آنان عذاب نمی‌کند، اما اگر آن منکر علنی انجام شد و مردم به رغم آگاهی سکوت کرده و از آن جلوگیری نکردند، هر دو گروه سزاوار مجازات الهی هستند آن حضرت سپس به این گفتار از رسول خدا استناد فرمود که: گناه پنهانی تنها به کننده‌ای زیان می‌رساند اما اگر آشکار شد و بر آن نشوریدید، به همگان ضرر خواهد رساند». (عاملی، ۱۰۴:ق: ۴۰۷)

### طرد ریاست طلبی و محور بودن اطاعت الهی

تبعیت و اطاعت محصول الفت قلب‌ها و نتیجه محبت میان والی و رعیت است، در این گونه تبعیت و اطاعت از استبداد، برتری جوئی و ریاست طلبی از یک سو و نافرمانی و اطاعت کورکورانه و حقارت از سوی دیگر اثری نیست. در نظام تبعیت و اطاعت نبوی خبر پیروی و فرمانبرداری از حق چیزی نیست و در آن قدرت طلبی، استبداد، استعمار و خلاصه توتالیترسیم راه ندارد. در تبعیت و اطاعت نبوی، اطاعت



در نافرمانی خدا معنا ندارد؛ زیرا سیاست و تدبیر مردمان در سیره نبوی هدایت و راه بردن ایشان به سوی کمال است که پیامبر<sup>(ص)</sup> فرمود (لا طاعه للمخلوق فی معصیه الخالق) (برقی، ۱۳۷۰: ۹۳) اطاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست. پیامبر<sup>(ص)</sup> افتخارش به اینست که بنده خداست و در سیره او آمده که در مجلس بصورت حلقه‌ای می‌نشست کسی بر کسی مرزی نداشته باشد و نمی‌گذاشت کسی در برابر او بایستد در قرآن نیز آمده است. (تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ) (قصص، ۸۳) سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برترجویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت برای تقوای پیشگان است.

پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> ریاست طلبی را معصیت الهی می‌داند و می‌فرماید: (نخستین بار که در پیشگاه خدای تبارک و تعالی گناه صورت گرفته به سبب شش خصلت بود دوستی دنیا و دوستی ریاست و ...) (شیخ صدوق، ۱۳۴۶: ۳۳۰) اطاعت از زمامدار مثل اطاعت هابزی یا جان لاکی نیست، بلکه این اطاعت در راستای اطاعت پروردگار است که در گفتار رسول خدا آفت رعیت مخالفت با زمامدار خوانده شده است. آن حضرت در هنگام حرکت اسامه و سپاه اعزامی پی در پی می‌فرمود که سپاه اسامه را حرکت دهید و خدا لعنت کند آنان را که از این کار تخلف کند. پیامبر همواره افراد را به اطاعت از کسی که به منصبی تعیین می‌کردند فرا می‌خواندند پس اطاعت در سیره نبوی امری پسندیده است اما اطاعتی که در راستای اطاعت از خداوند باشد.

### لزوم پرهیز از کذب و پایبندی به صداقت

راستگویی در شریعت مقدس از جایگاه بلندی برخوردار است. در اهمیت و ارزشمندی صداقت همین بس که خداوند خود را به بالاترین درجه آن متصف ساخته است. (وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا) (نساء ۸۷) راستگوتر از خداوند در سخن کیست؟

و در مرحله بعد صداقت را از ویژگی‌های پیامبران الهی شمرده است (وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ) (یس، ۵۲). و پیامبران راست می‌گفتند.

زامداران جهان برای حفظ قدرت و تحکیم پایه‌های حکومت خویش از دست یازیدن به هیچ وسیله‌ای از جمله: وعده‌ها و وعیدهای دروغ، استفاده از ناآگاهی مردم و ... فرو گذار نبودند. برخلاف رهبران الهی که همواره حتی در سخت‌ترین و بحرانی‌ترین شرایط با مردم صادقانه برخورد می‌کنند این زامداران با دروغ و تزویر حقایق را بازگو می‌کنند. پیامبر اکرم (ص) نیز همواره در سخت‌ترین شرایط حتی اگر به ضرر خود می‌بود به صداقت و راستگویی رفتار می‌کرد. در سیره عملی پیامبر نیز صداقت حتی در بحرانی‌ترین شرایط بسیار مشهود بود، از جمله اینکه: تنها فرزند پسر پیامبر بنام ابراهیم از (ماریه قبطیه) وفات کرد. اتفاقاً همان روز آفتاب نیز گرفت، گروهی ساده اندیش و بی‌خبر از قوانین الهی حاکم بر طبیعت گرفتگی خورشید را بخاطر حزنی که بر پیامبر بر امر فوت ابراهیم بود می‌دانستند، اما رسول خدا (ص) با آگاهی از این موضوع در برابر آنان واکنش نشان داد، واکنشی که در راستای بیدار سازی و عقلایی اندیشیدن آنان بود و به بهره‌گیری از ضعف فکری و جهل و نادانی آنان پرداخت. حضرتش بی‌درنگ به مسجد و به منبر رفت و صادقانه به مردم گفت که خورشید و ماه از نشانه‌های قدرت الهی هستند و در چارچوب قوانین استوار نظام هستی در مدار خود می‌چرخند و هرگز برای مرگ یا حیات کسی نمی‌گیرند. (الماسی، ۱۳۸۳: ۳۱۳) رسول خدا در موضع یک رهبر سیاسی و فکری به بهترین وجه می‌توانست از سادگی و جهل مردم در این ماجرا استفاده تبلیغی کند، اما او چنین نکرد و موضوع را صادقانه با مردم در میان گذاشت و آنان را از باورهای غلط و خرافی برحذر داشت.



### اکتفا به حداقل استفاده از مواهب دنیوی

حضرت محمد (ص) برخلاف روش متداول زمامداران در دوران حکمرانی و زمامداری در استفاده از مواهب دنیوی مانند غذا و لباس خود را در مضیقه بیشتر قرار می‌داد و به نفس خویش سخت‌گیری مضاعفی وارد می‌کردند. حضرت رسول (ص) با این نگرش اخلاقی و با این احتمال که شاید در قلمرو حکومتی وی در بلاد دور دست شخصی وجود داشته باشد که با شکم گرسنه سر بر زمین بگذارد با آنان در گرسنگی احتمال همدردی می‌کردند. امام محمد باقر (ع) درباره نخستین اصل اقتصاد در زندگی می‌فرماید: «در بررسی وضعیت اقتصادی خویش ملاک و الگو را آن کسی که بیش از تو مال دارد قرار نده به گونه‌ای که آرزوی داشتن آنچه را او دارد بنمائی و به آنچه خود داری خشنود نباش». غذای رسول خدا (ص) جو، شیرینی ایشان خرما و سوخت وی برای تهیه غذا و گرما، شاخه‌های درخت خرما بوده است؛ البته تهیه این‌ها هم اگر برایش امکان پذیر بود. نکته و تاکید بر جو و خرما به عنوان بهترین مواد غذایی مورد استفاده حضرت بیانگر نوع زندگی و سیره تغذیه‌ای ایشان است، در زمانی که پیامبر (ص) بالاترین جایگاه اجتماعی را دارا بود و رهبری یک حکومت و بزرگ‌ترین مسئولیت اجرایی را در دست داشت و ساکنان شهر مدینه از انواع گوشت، لبنیات و غذاهای دیگر استفاده می‌کردند، خرما و جو ارزانترین و فراوانترین کالای موجود بود که تهیه آن برای محروم‌ترین ساکنان مدینه نیز امکان پذیر بود. با بررسی نیز در می‌یابیم که این نوع زندگی تنها ویژه شخص پیامبر (ص) نبوده؛ بلکه خانواده آن حضرت نیز همین روش را داشته‌اند از جمله اینکه عایشه می‌گوید: سوگند به خدایی که محمد (ص) را به حق برگزید از آن زمان که خداوند وی را به پیامبری برگزید تا آنگاه که فرا خوانده شد آرد نرم شده و نان جوی با آرد نرم شده در منزل ایشان دیده نشد.



عروه با تعجب می پرسید: پس چگونه جوی سخت را می خوردید؟ عاشیه در پاسخ می گوید پیوسته آخ می گفتیم. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۷۱)

پیامبر (ص) خود می فرمود که اگر اراده می کردم خداوند برای من کوههای طلا و نقره را فراهم می نمود. پیامبر گرامی اسلام به ما می فهماند که اینگونه زیستن بر اساس نداشتن و محرومیت نبوده است بلکه تفکر و خواست قلبی و عملی پیامبر چنین بوده است حضرت در این راستا می فرماید: نزدیکی بر پروردگار، با عشق ورزیدن و نزدیک تر شدن به مسکینان بدست می آید.



## نتیجه گیری

هدف عالی پیامبر(ص) در رسالت خویش فراخوانی همه انسان‌ها بسوی پرستش خداوند و هدایت آنها بوده است. بدین جهت اصول حاکم به سیاست نبوی همواره خصلتی حق جویانه، دعوت گرایانه و فضیلت محور بوده است. بنابراین برای فهم سیاست نبوی مستلزم به فهم نظام معنایی حاکم به چنین رسالتی هستیم، زیرا رسالت پیامبر در جهت گسترش توحید و هدایت پیشگی و ایجاد جامعه اخلاقی بوده است. سیره پیامبر بیانگر این حقیقت است که ایشان اساس رسالت و بنیاد حاکمیت دولت خود را بر اساس قوانین الهی و عدالت استوار ساخته است و در رفتار و سلوک سیاسی خود هیچگاه به روش جباران و پادشاهان با مردم برخورد نکرده است. ایشان بدنبال رستگاری جامعه انسانی در سایه توحید و قوانین الهی بوده و در این راه از تدابیر و سیاست‌های مختلفی استفاده نموده است. رسول اکرم(ص) با پایبندی کامل به اخلاق قرآنی و دور اندیشی در طول دوران زندگی مبارکشان از رحمت و رافت، کرامت و عزت انسان، اهتمام به امور مردم، مشورت و مشاوره وفای به عهد و پیمان و... در جهت نیل و گسترش هدف والای خود که همانا هدایت بشریت بوده کمک گرفته است و نبی مکرم اسلام در تصمیم گیری‌های سیاسی جمیع جهات را در نظر گرفته و سپس بر اساس مصالح اسلام و مسلمین تصمیمی را اتخاذ می‌کردند و همیشه اقدام فرهنگی را به اقدامات سیاسی در این تصمیم گیری‌های سیاسی مقدم می‌شمردند، ایشان در کارهای سیاسی قاطع عمل می‌کردند و هیچگاه مصالح اسلام و مردم را مورد مسامحه قرار نمی‌دادند. نگاه ایشان به انسان یک نگاه غیرتمدارانه و با کرامت بوده است، انسانی که دارای اختیار و آزادی باشد و حتی در انتخاب دین و آئین نیز دارای همان اختیار و آزادی می‌باشد. پیامبر هیچگاه در پذیرش دین توسط افراد به روش زور و اجبار متوسل نمی‌شدند و در دعوت به اسلام از محبت و مهربانی



به عنوان راهکار اصلی جهت جذب دیگران استفاده می‌کردند و همین رافت و محبت باعث جذب و شیفتگی بسیاری به دین اسلام و شخصیت خود پیامبر بوده است. رسول اکرم از نیروی تعقل و مشورت با مردم نیز به بهترین نحو استفاده می‌کردند و هدفشان از این سیاست بالغ نموده جامعه آن روز برای امور سیاسی و اجتماعی و بالابردن فهم اجتماعی و سیاسی مردم بوده است که این امر خود عامل مهمی در جهت پیشبرد اهداف دین ایشان بوده است. در عرصه اجتماعی و سیاسی از نظارت و نقد عملکرد مسئولین حمایت می‌کردند و آن را حق مسلم مردم می‌دانستند؛ حتی اگر این اظهار نظر به مخالفت به عملکرد مسئولین منجر گردد، ایشان این سیاست را در جهت اصلاح امور و افراد موثر می‌دانستند. حضرت محمد (ص) با هدف تکمیل و تکریم و تقسیم مکارم اخلاقی، اجرای عدالت را سرلوحه رسالت خویش قرار دادند و مساوات و برابری و برادری را محقق ساختند و با این سیاست خویش موجبات بسیاری از کینه‌ها و دشمنی‌ها و حسدها را از بین بردند و باعث بوجود آمدن جامعه‌ای متوازن و تا حدودی یکپارچه شدند. پیامبر اکرم (ص) وفای به عهد و خوش پیمانی را از ارکان سیاست خود می‌دانستند و حتی در برابر مخالفان سر سخت خود از این سیاست وفای به عهد و پیمان پیروی می‌کردند و حتی خوش پیمانی را از ایمان می‌دانستند و اگر شخصی فاقد این سیاست بود از ایمان به دور می‌دانستند. ایشان در مقابل مخالفان خود که از هر فرصتی در جهت نابودی و براندازی از اسلام و حکومت اسلامی و شخصی خود پیامبر استفاده می‌کردند؛ همیشه از سیاست ارشاد و راهنمایی و هدایت استفاده می‌کردند و هیچگاه به فکر انتقام شخصی از آنها بر نیامدند، ایشان آغازگر جنگی علیه آنها نبودند و فقط برای دفاع از اسلام و مسلمین با آنها وارد جنگ می‌شدند آن هم هم برای دفاع. همیشه از سیاست مذاکره و گفتگو استقبال می‌کردند و بعد از پیروزی و غلبه بر آنها از زور و اجبار برای پذیرش اسلام توسط آنها پرهیز

می‌کردند. بطور کلی پیامبر اسلام در راه رسیدن به هدف والای مبعوث شدنشان که همانا سعادت و هدایت بشریت بوده است، هیچ زمان اصول اخلاقی و انسانی را زیر پا نگذاشتند و در میدان سیاست همواره اخلاق را مقدم می‌دانستند و اصولاً برای سیاست به تنهایی اصالت قائل نبودند و سیاست را در کنار اخلاق مورد توجه قرار می‌دادند و در تدابیر و تصمیم‌گیری‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حتی شخصی و خانوادگی اخلاق را ارجح تر از سیاست می‌دانستند و تبع آن هرگز مصلحت اخلاقی را فدای منافع سیاسی و فردی نمی‌کردند.



## منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۴۶). الخصال، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن عساکر، علی بن الحسن (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینه، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر.

ابن هشام، ابومحمد عبدالملک بن هشام (۱۹۵۵م). السیره النبویه، قاهره: حلب. احمد بن حنبل (۱۹۹۴). مسند، بیروت: دارالفکر.

الماسی، حیدر (۱۳۸۳). جلوه‌های تجلی، سنندج: پرتو بیان.

الهندی، المتقی (۱۴۰۹). کنز العمان، بیروت: موسسه الرساله.

برقی، احمد بن خالق (۱۳۷۰) المحاسن، تهران: رنگی.

الحرانی، حسن بن علی (۱۳۸۸ق). تحف العقول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

حکیمی، محمدرضا (۱۳۶۰). الحیاء، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۳). سیره نبوی منطق عملی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۳) تاریخ تحلیلی اسلام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.





طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

عاملی، محمد بن الحسن (۱۱۰۴ق). وسائل الشیعه، بیروت: دارالاحیاء.

کافی، حسن (۱۳۷۰). شناخت اسلام از نظر وحی و تعالیم، تهران: میقات.

کلینی، ابوجعفر (۱۴۰۱ق). الروضه الکافی، ترجمه علی اکبر کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۲). الکافی، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). بحارالانوار، بیروت: موسسه الوفاء.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۳). میزان الحکمه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق). المغازی، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۹). مغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی